

مفهوم‌سازی افعال حرکتی بسیط زبان فارسی: رویکردی شناختی^۱

ارسلان گلفام^۲

دانشیار گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت

آزیتا افراشی^۳

دانشیار پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

غزاله مقدم^۴

کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه زبان‌شناسی، تهران، ایران

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی مفهوم‌سازی افعال حرکتی بسیط در زبان فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی پرداخته است. بدین منظور داده‌های پژوهش بر اساس چارچوب نظری ارایه شده از سوی تالمی^۵ (۲۰۰۰ [۲۰۰۷]) تحلیل گردیده؛ و بسامد وقوع مؤلفه‌های مفهوم حرکت در افعال حرکتی بسیط زبان فارسی بررسی شده است. تالمی چهار مؤلفه اصلی «پیکر»، «زمینه»، «مسیر [مبدأ] طول مسیر، مقصد»، «جزء حرکتی» و دو مؤلفه فرعی «سبب» و «شیوه» را در مفهوم‌سازی رویداد حرکتی مؤثر دانسته است. پیکره پژوهش حاضر، متشکل از ۱۲۶ فعل حرکتی است که از پایگاه دادگان^۶، پایگاه داده‌های زبان فارسی^۷ و سایر منابع مکتوب استخراج و در بافت جمله تحلیل شده‌اند. از نتایج این پژوهش می‌توان این‌گونه بیان نمود که از میان چهار مؤلفه اصلی حرکت از دیدگاه تالمی، مؤلفه «پیکر» و از میان مؤلفه‌های فرعی مسیر، مؤلفه «مقصد [نقطه پایان]» نسبت به سایر مؤلفه‌ها از بسامد بالاتری در مفهوم‌سازی رویدادهای حرکتی برخوردار است. همچنین دو مؤلفه «شیوه» و «سبب» در افعال حرکتی زبان فارسی یا به صورت‌های ادغامی در ریشه فعل یا به صورت جداگانه در سطح جمله در مفهوم‌سازی رویداد حرکتی مؤثرند.

کلیدواژه‌ها: فعل حرکتی، پیکر، زمینه، مسیر، جزء حرکتی، شیوه، سبب.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۵

golfamar@yahoo.com

a.afrahi.ling@gmail.com

ghazalehmo@yahoo.com

5. L. Talmy

6. www.dadegan.ir

7. www.pldb.iics.ac.ir

۱- تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۱

۲- پست الکترونیکی:

۳- پست الکترونیکی:

۴- پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

۱ - مقدمه

«حرکت» از مفاهیم بنیادین شناخت به شمار می‌آید. حرکت حوزه پویایی از تجربه است که شامل جابجایی یا تغییر مکان چیزی یا کسی (عینیت [آبژه]) در امتداد زمان می‌باشد، این مفهوم در تمام زبان‌های دنیا وجود دارد و به شکل‌های مختلفی رمزگذاری می‌شود. تالمی (۲۰۰۰ الف: ۸)، «رویداد حرکتی» را این‌گونه تعریف می‌کند: «رویداد حرکتی، شرایطی (حالتی) است که دارای حرکت و توالی موقعیت‌های مکانی مختلف باشد». وی معتقد است که حرکت دارای چهار مؤلفه اصلی «بیکر^۸»، «حرکت^۹»، «مسیر^{۱۰}» و «زمینه^{۱۱}» و دو مؤلفه جانبی «شیوه» و «سبب» است. از آنجایی که فعل، عنصر اصلی تشکیل‌دهنده گزاره‌ها برای بیان رویداد است، براین اساس فرایند مفهوم‌سازی رویدادهای حرکتی از طریق گزاره‌ها توسط افعال صورت می‌پذیرد. بررسی مؤلفه‌های حرکتی همواره در مفهوم‌سازی رویداد حرکتی امری حایز اهمیت به شمار می‌آید و بررسی‌های بین‌زبانی شاهدی بر تنوع توزیع مؤلفه‌های حرکتی در درک حرکت می‌باشد. با بیان این مقدمه، در پژوهش حاضر با بررسی مؤلفه‌های حرکتی افعال حرکتی بسیط، قصد داریم به این نکته دست یابیم که کدامیک از مؤلفه‌های حرکتی در مفهوم‌سازی رویدادهای حرکتی افعال بسیط در زبان فارسی نقش مؤثرتری ایفا می‌کنند و در بررسی رویدادهای حرکتی علاوه بر مؤلفه‌های اصلی ذکر شده از سوی تالمی (۲۰۰۰ [۲۰۰۷]) کدامیک از مؤلفه‌های دیگر تأثیر گذارند.

وجود آثار متعدد پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی درباره موضوع افعال حرکتی بیانگر اهمیت این موضوع در حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی به ویژه رده‌شناسی، پژوهش‌های دستوری، بین‌زبانی و زبان‌شناسی شناختی است. در بررسی‌های به عمل آمده در خصوص پیشینه مفهوم حرکت در زبان‌شناسی، سه حلقه فکری مجزا را می‌توان از هم تفکیک کرد. حلقه اول، سنت دیرینه تجربه‌گرایی و واقع‌گرایی است که تمرکز آن بر موضوع ادراک و بازنمود مکان‌مندی^{۱۲} در شناخت است. حلقه دوم، به ظهور علم شناخت و برهم‌کنش زبان

8. figure

9. motion

10. path

11. ground

12. localization

و شناخت، تسلط بر مفاهیم نگرش‌های جهانی‌ها مربوط است و حلقه سوم، به ظهور جریان معنی‌شناسی در زبان‌شناسی زایشی تعلق دارد (فورتیس^{۱۳}، ۲۰۱۰). در میان مهم‌ترین پژوهش‌های زبان‌شناسان غیر ایرانی که به نظریه‌پردازی در این راستا پرداخته‌اند می‌توان به تالمی (۲۰۰۰ الف و ب؛ ۲۰۰۷) و اسلوبین^{۱۴} (۲۰۰۴) اشاره کرد. (تالمی، ۲۰۰۰ الف و ب)، نخستین اثری است که نظریه الگوهای واژگانی شدگی را مطرح می‌کند و از منظر این نظریه به بررسی رویدادهای حرکتی در زبان‌های مختلف می‌پردازد. وی دو نوع تقسیم‌بندی دوگانه و سه‌گانه برای زبان‌ها قائل است. اسلوبین (۲۰۰۴)، تقسیم‌بندی دوگانه تالمی را به رده‌بندی سه‌گانه بسط می‌دهد و زبان‌های برابر‌محور^{۱۵} را نیز به این دسته‌بندی اضافه کرد: از یکا (۱۳۹۰) رساله خود را با هدف تبیین مفهوم حرکت و رویدادهای حرکتی در ذهن فارسی‌زبانان و نحوه رمزگذاری روساختی آن انجام داده است. وی معتقد است زبان فارسی مطابق پیش‌بینی تالمی دارای الگوی واژگانی شدگی «شیوه» و «حرکت» بوده و مانند دیگر زبان‌های هندواروپایی (به جز رومیایی^{۱۶}) از الگوی واژگانی شدگی «شیوه» و «حرکت» در واژگانی نمودن مفاهیم حرکتی استفاده می‌کند. بابایی (۲۰۱۱) در مقاله خود به بررسی افعالی که رویداد حرکتی را بازنمایی می‌کنند، پرداخته است. وی معتقد است در زبان فارسی هر دو ساختار «هسته‌قالب» و «غیر هسته‌قالب» در بیان مسیر وجود دارند اما به غیر از افعال اشاری که مسیر از طریق خود فعل بازنمایی می‌شود، در بقیه موارد مسیر غالباً در ساختاری از نوع اضافه بیان می‌شود. مسگرخویی (۱۳۹۱) معتقد است هر کدام از شش جزء معنایی رویداد حرکت، از طریق یک یا چند عنصر زبانی فارسی بازنمایی می‌شوند. اغلب اوقات «پیکر» در فاعل، «جزء حرکتی» در فعل، «زمینه» در گروه حرف اضافه، «مسیر» در ترکیب یا در تابع و «شیوه» در قید و گروه حرف اضافه بازنمایی می‌شوند. مسگرخویی در اثر دیگر خود (۱۳۹۲) می‌کوشد تا رفتار زبان فارسی در چگونگی بازنمایی رویداد حرکت را واکاود و در جستجو است تا بفهمد زبان فارسی در کدام یک از رده‌های پیشنهادی تالمی

13. J. M. Fortis

14. D. I. Slobin

15. equipollently framed

16. Romance

جای می‌گیرد. حامدی‌شیروانی و شریفی (۱۳۹۲) بر اساس آنچه که تالمی در پژوهش‌های رده‌شناختی و معنی‌شناختی‌اش معرفی کرده است نمودهای صوری مقوله قمر در زبان فارسی و مقولات معنایی‌ای را که توسط آن بیان می‌شود بررسی کرده‌اند. ایشان معتقدند که نمود اصلی قمر در زبان فارسی در دوره‌های زبانی پیشین در افعال پیشوندی بوده است، اما در دوره کنونی برخی از عناصر فعل‌یار در افعال مرکب نقش قمر را ایفا می‌کنند. پشتوان (۱۳۹۲) بر اساس الگوهای واژگانی‌شدگی تالمی (۲۰۰۰) چگونگی رمزگذاری دو مؤلفه مسیر و شیوه حرکت را در گفتار روایی کودکان پیش‌دستانی فارسی‌زبان در مقایسه با گفتار بزرگسالان، با استفاده از کلیپ‌های انیمیشنی که در آنها مسیر و شیوه حرکت به طور همزمان به نمایش در می‌آیند، بررسی کرده است.

بررسی رویدادهای حرکتی با آرای تالمی در سال ۱۹۷۲ آغاز شد. تالمی (۱۹۷۲)، از مقایسه زبان انگلیسی با زبان‌های پیوندی بومی کالیفرنیا نخستین نظریه خود در خصوص افعال حرکتی را ارائه کرد. وی برای رسیدن به نتیجه مطلوب توجهی عمیق‌تر به سطوح معنایی مبذول داشت. او مفهوم موقعیت حرکت انتقالی^{۱۷} را در نخستین نظریه خود مطرح و به چهار مؤلفه «پیکر^{۱۸}»، «حرکت^{۱۹}»، «جهت^{۲۰}» و «زمینه^{۲۱}» تقسیم کرد. موقعیت حرکتی از منظر وی موقعیتی است که در آن پیکر در طول مسیر به حرکت در می‌آید، در این بین برخی مؤلفه‌های دیگر نیز وجود دارند که ممکن است با مؤلفه‌های اصلی حرکت، تلفیق^{۲۲} [ادغام] شوند. به عبارت دیگر، تالمی (۱۹۷۲: ۲۵۷)، بر این باور است که برخی از این مؤلفه‌های درونی و بیرونی می‌توانند با مؤلفه‌های اصلی ادغام شوند. به عبارت دیگر، موقعیت حرکت انتقالی از طریق فرایند تلفیق [ادغام] - که شامل هر نوع فرایند نحوی (خواه از طریق اشتقاق) حذف، اضافه و درج واژگانی^{۲۰} تغییر یافته و ساختارهای پیچیده به ساختارهای ساده تبدیل می‌شوند. تالمی در نظریات بعدی خود اندک تغییراتی در مؤلفه‌های

17. translatory Situation

18. figure

19. motive

20. directional

21. ground

22. conflation

حرکتی ایجاد و نظریه‌الگوه‌های واژگانی‌شدگی^{۲۳} را ارائه کرد. بر اساس این نظریه، واژگانی‌شدگی عبارتست از ارتباط نظام‌مند میان یک تکواژ با یک عنصر معنایی خاص (تالمی ۲۰۰۰ ب، ۲۳). وی این رویکرد را دارای جنبه‌های مختلف می‌داند و معتقد است که عناصر زبانی را می‌توان در حوزه معنا و صورت‌های روساختی از یکدیگر تفکیک کرد.

۲- تالمی و نحوه مفهوم‌سازی رویداد حرکت

از آنجا که ماهیت زبان‌شناسی شناختی تبیین ساختارهای شناختی عمومی است که محتوای مفهومی را بازنمایی می‌کنند، تالمی به بررسی رویداد حرکت از دیدگاه شناختی می‌پردازد. در زبان‌شناسی شناختی واحد مطالعه معنی، «مفهوم» است. هر مفهوم، دارای نوعی ساخت است که «ساخت مفهومی» نام دارد. بنابراین تحلیل ساخت‌های مفهومی و زبانی از مسایل اصلی و مهم مطالعات شناختی محسوب می‌شود (فرز^{۲۴}، ۲۰۰۸: ۱۸). تالمی (۲۰۰۰: ۱۸) معتقد است که معنی‌شناسی شناختی به بررسی محتوای مفهومی^{۲۵} و سامان‌دهی این مفاهیم در زبان می‌پردازد. تالمی بر این باور است که نظام مفهومی از دو نظام مجزا حاصل شده است: نظام محتوایی مفهومی^{۲۶} و نظام ساختاری مفهومی^{۲۷}. این دو نظام کمک می‌کنند تا درک متفاوتی از یک صحنه واحد صورت گیرد. حال برای تحلیل مفهوم «حرکت» از منظر علم زبان‌شناسی ضروری است تا ابتدا برخی مفاهیم اساسی و ضروری را که ابزار تحلیل هستند معرفی کنیم. مفهوم‌سازی رویدادها به واسطه عملکرد فرآیندهای عمومی شناختی صورت می‌گیرد. به اعتقاد تالمی «رویداد» بخشی از واقعیت است که توسط ذهن بشر مرزبندی می‌شود. بشر در درک حقیقت و واقعیت قادر است تا مرزبندی خود را فراتر از مرزهای زمانی - مکانی گسترش دهد و رویدادها را به صورت ساختارهای درونی مفهوم‌سازی کند. رویدادهای پیچیده معمولاً از «رویداد اصلی» [چارچوب رویداد^{۲۸}] و

23. lexicalization

24. S. Frez

25. conceptual content

26. conceptual content system

27. conceptual structuring system

28. framing event

«رویداد همراه» [رویداد تابع] تشکیل شده‌اند. تالمی (۲۰۰۰ الف: ۲۱۵) معتقد است رویدادهای پیچیده به عنوان یک رویداد واحد مفهوم‌سازی می‌شوند.

برای بررسی افعال حرکتی می‌بایست نخست «رویداد حرکتی»^{۲۹} را معرفی کنیم. رویداد حرکتی «موقعیتی است که در آن تناوب حرکت یا تداوم سکون در یک مکان قابل تشخیص باشد»، رویداد حرکتی اساساً شامل عینیتی (پیکر^{۳۰}) است که نسبت به عینیتی دیگر (زمینه^{۳۱}) در حال حرکت یا ثابت باشد. رویداد حرکت به عناصر قابل تفکیک حرکت^{۳۲} و رویداد همراه^{۳۳} تجزیه می‌شود.

(تالمی، ۲۰۰۰ ب: ۲۳) در تبیین نظریه‌ی واژگانی‌شدگی معتقد است در زبان، ارتباطی نظام‌مند میان عنصر معنایی خاص و یک تکواژ وجود دارد. به عبارت دیگر، عناصر زبانی را می‌توان به عناصر معنایی و صورت‌های روساختی تفکیک کرد. عناصر معنایی را می‌توان به «حرکت»، «جهت»، «پیکر»، «زمینه»، «شیوه»، «سبب» و عناصر روساختی را به «فعل»، «حرف اضافه»، و «بندهای پیرو» [قید] تقسیم کرد. حال پرسش این است که کدام عنصر معنایی از طریق کدام عنصر روساختی نمود پیدا می‌کند؟ تالمی معتقد است که این ارتباط لزوماً یک‌به‌یک نبوده و مجموعه‌ای از عناصر معنایی می‌توانند تنها از طریق یک عنصر روساختی نمود یابند، یا یک عنصر روساختی می‌تواند چند عنصر معنایی را بازنمایی کند. تالمی تلاش کرده است تا الگوهای متنوعی را در یک زبان خاص یا زبان‌های گوناگون تبیین نماید.

۳- حرکت و انواع آن

تالمی «حرکت» را جابجایی از یک نقطه به نقطه‌ای دیگر یا تداوم سکون در یک مکان تعریف می‌کند. افعال حرکتی هنگامی که در معنی حقیقی^{۳۴} به کار رفته باشند، حرکتی فیزیکی را بازنمایی می‌کنند که در مسیری که دارای «مبدأ»، «طول مسیر» و «مقصد» است، صورت می‌گیرد. وی حرکت را به دو نوع «انتقالی»^{۳۵} و «خودشامل»^{۳۶} تقسیم می‌کند؛

29. sketch of motion events

30. figure

31. ground

32. motion

33. co-event

34. literal

35. translational motion

36. self-contained motion

«حرکت انتقالی»، حرکتی است که در آن جایگاه «پیکر» در بازهٔ زمانی خاصی تغییر می‌کند. به عبارت دیگر، در حرکت انتقالی، جایگاه اصلی و پایه‌ای پیکر از نقطه‌ای در مکان و در بازه‌ای از زمان به نقطه‌ای دیگر تغییر می‌کند. «حرکت خودشامل» حرکتی است که «پیکر» بعد از حرکت به جایگاه ابتدایی خود باز می‌گردد. حرکت‌های چرخشی، نوسانی^{۳۷}، اتساعی^{۳۸}، دورانی^{۳۹}، جنبیدن‌ها^{۴۰}، پرسه زدن‌ها^{۴۱} و ماندن‌ها^{۴۲} از این دسته از حرکت‌ها هستند. با توجه به تعریف تالمی (۲۰۰۰ [۲۰۰۷]) از انواع حرکت می‌توان دسته‌بندی زیر را برای انواع حرکت ارائه کرد:

جدول شماره (۱) تقسیم‌بندی افعال حرکتی بر اساس تعریف تالمی (۲۰۰۰ [۲۰۰۷])

نوع حرکت.	فعل.	جمله شاهد.
انتقالی	افتادن	(۱) سیب از درخت به زمین افتاد.
	افراشتن ^{۴۳}	(۲) سربازان پرچم ایران را در میدان صبحگاه برافراشتند.
	بردن/رفتن و...	(۳) علی به خانه رفت.
	افشاندن، پاشیدن و...	(۴) برای کبوترها گندم پاشیدم.
خود شامل	خاراندن	(۵) چقدر دستت را می‌خارانی؟
	چرخاندن	(۶) صندلی را به سمت میز بچرخان.
	تپیدن	(۷) قلبش به تندمی می‌تپید.
	لرزیدن	(۸) از شدت سرما به خود می‌لرزید.
	پلکیدن	(۹) با بی‌حوصلگی در باغ می‌پلکید.
	ماندن ^{۴۴}	(۱۰) سه روز است که اینجا مانده است.

37. oscillation

38. dilatory

39. rotation

40. wiggle

41. wander

42. rest

۴۳- «افراشتن» گونهٔ ادبی است.

۴۴- نکتهٔ قابل توجه این است که تالمی تعریف و مثال مشخصی از این دسته افعال بیان نکرده است، از این رو در پیکرهٔ پژوهش به این افعال نپرداخته‌ام.

۴- مؤلفه‌های اصلی حرکت

همان‌طور که پیشتر مطرح شد، تالمی چهار مؤلفه اصلی «جزء حرکتی»، «مسیر»، «پیکر» و «زمینه» را در مفهوم‌سازی افعال حرکتی مؤثر می‌داند. این مؤلفه‌ها می‌توانند بازنمود روساختی (زبانی) داشته باشند یا به طور ضمنی از معنی جمله استنباط شوند.

۴-۱- جزء حرکتی

«جزء حرکتی» یکی از ارکان اصلی مقوله حرکت و از مؤلفه‌های اصلی در مفهوم‌سازی رویداد حرکتی است. از آنجایی که وجود جزء حرکتی در افعال حرکتی امری بدیهی است، لذا پرداختن به این موضوع در افعال حرکتی حشو می‌نماید، اما به دلیل آنکه تالمی در معرفی مؤلفه‌های اصلی حرکت از آن یاد کرده، نگارندگان در تحلیل داده‌های خود به آن پرداخته‌اند. جزء حرکتی جوهر حرکت و شرط لازم برای حرکت است. فعل حرکتی می‌تواند تنها دارای مؤلفه حرکت باشد، مانند افعال «آمدن» و «پیمودن». به نمونه (۱) توجه کنید:

(۱) آن‌ها راهی طولانی را پیمودند.

در نمونه (۱)، در فعل حرکتی «پیمودن»، جزء حرکتی همان فعل حرکتی است که مفهوم حرکت از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر را بدون ادغام با مؤلفه معنایی دیگری بازنمایی می‌کند. اما غالباً فعل حرکتی علاوه بر مفهوم حرکت، مؤلفه‌های معنایی دیگری همچون «حالت»، «سبب»، «پیکر»، «مسیر» و «زمینه» را نیز در بر دارد. این عناصر معنایی می‌توانند به صورت ترکیبی در مفهوم‌سازی فعل حرکتی مشارکت کنند.

جدول شماره (۲) ادغام مؤلفه‌های معنایی با جزء حرکتی

نوع ادغام	جملات شاهد
جزء حرکتی + سبب + جهت	(۲) کتاب را از روی میز انداخت.
جزء حرکتی + پیکر	(۳) در حالی که روسری را می‌چلاندم به طرف پله‌ها حرکت کردم.
جزء حرکتی + جهت	(۴) تمام قاصدک‌های دنیا یک بار از این فضای معطر گذشته‌اند.

۴-۲- مؤلفه مسیر

هنگامی که فعل حرکتی در معنای حقیقی حرکت به کار می‌رود به مثابه حرکتی فیزیکی است که «نقطه آغاز»، «طول مسیر» و «نقطه پایان» دارد. در مطالعات انجام شده روی مؤلفه‌های مسیر پژوهشگرانی چون ورسپر^{۴۵}، دیرون^{۴۶} و رادن^{۴۷} (۱۹۹۹)، ایکگمی^{۴۸} (۱۹۸۷)، اونگر^{۴۹} و اشمیدت^{۵۰} (۱۹۹۶) دریافتند که همواره مؤلفه‌های مسیر در رویداد حرکت از توزیع یکسان برخوردار نبوده و «مقصد»، در مقایسه با سایر مؤلفه‌ها، از اهمیت بالاتری برخوردار است. چنین به نظر می‌رسد که ایجاد چنین ساختاری محصول نظام ادراکی بشر و نوع شناخت او از حرکت است. اونگر و اشمیدت (۱۹۹۶) به پیروی از تالمی (۱۹۸۵)، معتقدند که «مقصد محور بودن مسیر» به این علت است که مقصد در مقایسه با مبدأ حرکت از ارزش اطلاعاتی بیشتری برخوردار است. به عبارت دیگر، «مقصد» در مقایسه با «مبدأ»، اطلاعات کافی در خصوص بازسازی سایر مؤلفه‌های مسیر ارائه می‌دهد.

در زبان فارسی حروف اضافه همچون «از»، «به» و «تا» معمولاً قبل از فعل حرکتی می‌آیند و جهت را نشان می‌دهند (بابایی، ۲۰۱۱). به اعتقاد نگارندگان علاوه بر حروف اضافه مطرح شده می‌توان «بر»، «پایین»، «روی» و «زیر» را به حروف اضافه‌ای که جهت را بازنمایی می‌کنند، افزود. این حروف اضافه می‌توانند به تنهایی و یا هم‌زمان با هم در جمله حضور یابند.

نگارندگان در بررسی داده‌های این پژوهش به نمونه (هایی) که مفهوم‌سازی هر سه مؤلفه فرعی مسیر را در روستاها فعال نمایان گر کند برخورد نکردند، حال آنکه در زبان انگلیسی شاهد جملاتی هستیم که هر سه مؤلفه فرعی مسیر در جملات بازنمایی می‌شوند. به نمونه (۵) توجه کنید:

-
45. M. Verspoor
46. R. Dirven
47. G. Radden
48. Y. Ikegami
49. F. Ungerer
50. H. J. Schmidt

5) Oscar went out of the house across the field to the station.

زمینه مسیر (مقصد) زمینه مسیر (طول مسیر) زمینه (مبدأ) جزء حرکتی پیکر

جدول شماره (۳) بازنمایی مسیر حرکت از طریق حروف اضافه

مقصد	طول مسیر	مبدأ	جملات شاهد	
-	تا	از	از مدرسه تا خانه پیاده رفتیم.	(۶)
به	-	-	قطار به ایستگاه رسید.	(۷)

در این بخش با ارائه نمونه‌هایی به نحوه بازنمایی مؤلفه‌های فرعی مسیر می‌پردازیم. لازم به ذکر است که در مؤلفه «مسیر» که تالمی (۲۰۰۰ [۲۰۰۷]) معرفی می‌کند مفهوم جهت مستتر است.

به نظر می‌رسد اکثر افعال حرکتی همچون «رفتن»، «آمدن» و «دویدن»، «جهت» خاصی را مفهوم‌سازی نمی‌کنند و «مسیر» همواره به صورت مستقیم در ذهن بشر مفهوم‌سازی می‌شود، در مقابل، افعالی هستند که جهت خاصی را مفهوم‌سازی می‌کنند و این مفهوم‌سازی در خود فعل صورت می‌پذیرد، به طور مثال، «افتادن» [جهت بالا به پایین] و «افراشتن» [جهت پایین به بالا] را نشان می‌دهد. در پاره‌ای موارد مفهوم جهت به وسیله عناصر روساختی دیگری همچون «حروف اضافه»، بازنمایی می‌شود.

(۸) از پله‌ها پایین آمد.

در نمونه (۸)، واژه «پایین»، جهت آمدن را بازنمایی می‌کند.

(۹) کتاب روی زمین افتاده.

در نمونه (۹)، فعل افتادن علاوه بر جزء حرکتی، جهتی بالا به پایین و به سوی میز را نشان می‌دهد.

۳-۴- پیکر و زمینه

پیکر و زمینه دو مفهوم شناختی پایه در زبان به شمار می‌آیند. این دو مفهوم می‌توانند دو عینیتی باشند که در یک رویداد حرکتی نسبت به یکدیگر واقع می‌شوند و باز نمود آنها از

طریق گروه‌های اسمی^{۵۱} در بند ساده صورت می‌گیرد یا می‌توانند دو رویداد یا مفهوم مرتبط به هم باشند که در موقعیت‌های «زمانی»، «علی» و سایر موقعیت‌ها، به وسیله بند پایه و پیرو در جملات پیچیده به نمایش درآیند. به اعتقاد تالمی، ماهیت «پیکر» به لحاظ مفهومی، قابل حرکت یا در حال حرکت است که در نظر گرفتن مسیر، مکان^{۵۲} و جهت^{۵۳} به عنوان متغیرهای آن، امری حائز اهمیت به شمار می‌آید و «زمینه» ماهیتی مرجع‌وار^{۵۴} دارد که نسبت به مبدأ مرجع از موقعیتی ثابت برخوردار است (تالمی، ۲۰۰۰ الف: ۳۱۲).

تفکیک صحنه (مکانی) به اجزای خود یعنی «پیکر»، «زمینه» و چارچوب مرجع به عنوان پیش‌زمینه، مبنایی را برای مرتبط ساختن دو مفهوم پیکر و زمینه در زبان‌شناسی فراهم می‌آورد. به نمونه (۱۰) توجه کنید:

(۱۰) علی چمدان را کنار صندلی گذاشت.

در نمونه (۱۰)، چمدان در نقش «پیکر» و صندلی در نقش «زمینه» ظاهر شده است. در زبان فارسی پیکر می‌تواند در معنای فعل با جزء حرکتی ادغام شود. برای روشن شدن مطلب به نمونه (۱۱) توجه کنید:

(۱۱) در حالی که روسری را می‌چلاندم به طرف پله‌ها حرکت کردم.

در نمونه (۱۱)، پیکر (دست) در معنای فعل چلانیدن نهفته است بنابراین روسری نقش عنصر معنایی زمینه را ایفا می‌کند و مؤلفه معنایی پیکر از معنای فعل استنباط می‌شود. علاوه بر این، گاهی «زمینه» می‌تواند از ساختار جمله حذف شود، به نمونه (۱۲) توجه کنید:

(۱۲) اسب‌ها گاری را می‌کشیدند.

51. nominals
52. site
53. orientation
54. reference entity

در نمونه (۱۲)، «اسب‌ها» در نقش کنشگر^{۵۵} و «گاری» در نقش پیکر ظاهر می‌شوند و زمینه محذوف است، اما به طور ضمنی از جمله چنین استنباط می‌شود که «اسب‌ها گاری را روی زمین می‌کشیدند».

دو مؤلفه پیکر و زمینه رابطه‌ای مفهومی با یکدیگر دارند. به عبارت دیگر، پیکر به عنوان مرجع برای زمینه تداعی می‌شود. این دو مفهوم را می‌توان دو موضوع در نظر گرفت که در فضا یا مکانی در یک رویداد حرکتی به هم مربوط هستند. به نمونه (۱۳) توجه کنید:

(۱۳) با هجوم گاردی‌ها همه گریختند.

در نمونه (۱۳)، عبارت «همه گریختند» «پیکر» و «گاردی‌ها هجوم آوردند»، «زمینه» است. بنابراین در نمونه (۱۳)، «پیکر» رویدادی است که مکان آن در زمان، به عنوان متغیر قابل درک است و «زمینه» در چارچوب مرجع با توجه به موقعیت زمانی - مکانی پیکر مفهوم‌سازی می‌شود.

تالمی پیکر و زمینه را در بند ساده، جمله مرکب و جمله خودمرجع^{۵۶} بررسی می‌کند. بازنمایی رویداد حرکتی در بند ساده از طریق گروه‌های اسمی، در جملات مرکب از طریق بند پایه و پیرو و در جملات خودمرجع از طریق ضمائر انعکاسی^{۵۷} امکان‌پذیر است.

زمینه	پیکر	جملات شاهد
زمین	سیب	۱۴) سیب از درخت به زمین افتاد.
در	بچه‌ها	۱۵) بچه‌ها به طرف در دویدند.
ساحل	جاناناتان	۱۶) جاناناتان به سمت ساحل سریدند.

در بررسی پیکره پژوهش، نمونه‌هایی مشاهده شد که لزوماً دو مؤلفه پیکر و زمینه به صورت آشکار و ملموس در جملات وجود ندارند و به طور ضمنی از معنای فعل استنباط می‌شوند.

55 agent

56 self-reference

57 reciprocal

زمینه	پیکر	جملات شاهد
-	چشمم	آنقدر چشمم را مالاندم تا قرمز شد. (۱۷)
-	نامه و عکس	اغلب برایش نامه و عکس می‌فرستادم. (۱۸)
در باغ	-	در باغ با بی‌حوصلگی می‌پلکید. (۱۹)
به هم	نخ‌ها	نخ‌ها را به هم می‌تاباند. (۲۰)
به خود	او	او از شدت سرما به خود می‌لرزید. (۲۱)

در نمونه (۱۷)، واژه محذوف «دست» پیکر است، که به صورت ضمنی در معنی فعل نهفته است و واژه «چشمم» برای «عنصر برجسته» «زمینه» محسوب می‌شود. در نمونه (۲۰)، واژه «نخ‌ها» هم‌زمان در نقش «پیکر» و «زمینه» مفهوم‌سازی می‌شود. به همین دلیل است که تالمی (۲۰۰۰[۲۰۰۷]) از این رویدادها تحت عنوان رویدادهای خودمرجع یاد می‌کند. به عبارت دیگر، این رویداد، یک رویداد حرکتی است که در آن مجموعه‌ای از عناصر برجسته (F') به سمت خودشان به عنوان مجموعه‌ای از زمینه‌ها (G') در حرکت هستند.

۴-۴- رویداد همراه

تالمی (۲۰۰۰ الف: ۸)، معتقد است علاوه بر مؤلفه‌های درونی در مفهوم‌سازی رویداد حرکتی دو مؤلفه بیرونی «شیوه» و «سبب» نیز در مفهوم‌سازی رویداد حرکتی تأثیرگذار هستند. تالمی مؤلفه‌های بیرونی «شیوه» و «سبب» را مؤلفه‌های فرعی حرکت می‌داند که در مفهوم‌سازی رویداد حرکتی تأثیر می‌گذارند و از این دو مؤلفه تحت عنوان «رویداد همراه» یاد می‌کند. «شیوه»، طریقه به انجام رسیدن حرکت را نشان می‌دهد. مانند فعل «دویدن» که حرکت و شیوه را در خود ادغام کرده است یا از طریق جزء غیر فعلی در سطح جمله نمود می‌یابد. مانند: «کتاب یکهو از دستش افتاد». «یکهو» در جمله فوق نشانگر شیوه افتادن است. رویداد همراه «سبب» یعنی آنچه که باعث و سبب حرکت می‌شود. مؤلفه‌های «شیوه»، «سبب» در مفهوم‌سازی می‌توانند به صورت مجزا، ادغامی یا ترکیبی با جزء حرکتی بازنمایی شوند برای روشن شدن موضوع به نمونه‌های زیر توجه کنید:

سبب	شیوه	جملات شاهد	
✓	✓	نخ را دور میخ بیچان.	(۱۴)
	✓	جانانان در آسمان می‌پرید.	(۱۵)
✓		آن‌ها به طرف سگ‌ها سنگ پراندند.	(۱۶)

در نمونه (۲۲)، فعل «بیچاندن»، مؤلفه‌های «شیوه» و «سبب» را هم‌زمان بازنمایی می‌کند، حال آن‌که در نمونه‌های (۲۳) و (۲۴)، تنها یکی از دو مؤلفه بازنمایی می‌شود.

۶- بررسی داده‌های زبان فارسی

در خصوص معرفی پیکره پژوهش و روش جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها، لازم به توضیح است که پیکره این پژوهش شامل ۱۲۶ فعل حرکتی بسیط در زبان فارسی است که از میان کتاب‌های داستان، پایگاه دادگان، اخبار و جراید به صورت انتخابی و بر اساس تعریف تالمی (۲۰۰۰ [۲۰۰۷]) از رویداد حرکتی، گردآوری شده‌اند؛ بنابراین، عناصری هم از گونه ادبی و هم از گونه غیر ادبی در فهرست داده‌های پژوهش حاضر قرار گرفته‌اند. نمونه‌هایی انتخاب شده‌اند که اولاً، در هر دو گونه محاوره‌ای و غیرمحاوره‌ای بسیط باشند و ثانیاً، معنی حقیقی^{۵۸} حرکت را در بر داشته باشند.

پس از گردآوری این نوع افعال حرکتی بسیط، معانی آن‌ها بر اساس مفهوم حرکتی‌شان از فرهنگ سخن استخراج کردیم. سپس از پایگاه دادگان برای هر فعل نمونه‌ای برگرفته و با طراحی جدولی، بر اساس مؤلفه‌های اصلی و فرعی حرکت از دیدگاه تالمی، به برجسب‌زنی نمونه‌ها پرداختیم.

در گام بعدی، معنی استخراج شده از فرهنگ سخن را در جدول مذکور و در مقابل هر فعل درج کردیم. در حقیقت، از آنجایی که معنی به صورت شعاعی به حوزه‌های دیگر بسط داده می‌شود، در اینجا تنها معنی حقیقی و فیزیکی حرکت درج شده و از پرداختن به معانی استعاری، مجازی و غیرحقیقی خودداری می‌کنیم. نکته قابل توجه این‌که در حین استخراج معانی، با افعالی روبرو شدیم که دو معنی مجزا در مفهوم حرکت حقیقی داشتند، برای این

۵۸- حرکاتی هستند که جسم از یک نقطه از فضا در بازه زمانی مشخصی به نقطه‌ای دیگر تغییر مکان می‌دهد.

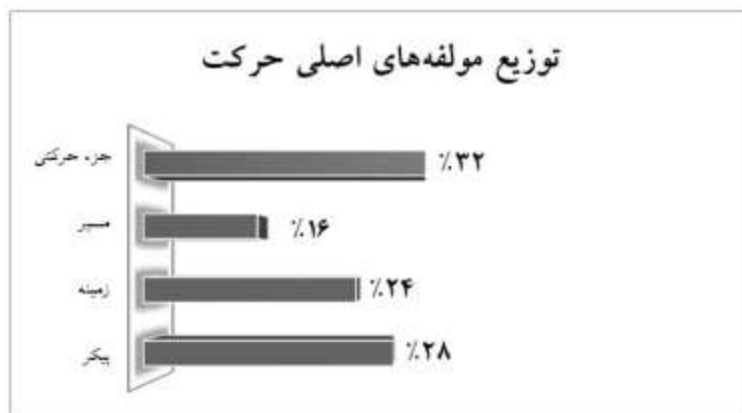
دسته از افعال دو تحلیل کاملاً مجزا با توجه به معنی آنها در نظر گرفته شده است. بنابراین از شماره ۱ و ۲ در کنار هر فعل استفاده شده و هر فعل را با معنی مجزا در مدخلی جداگانه قرار دادیم. مانند افتادن «۱» و «۲»:

فعل	معنی فعل	جمله شاهد
افتادن ۱	رها شدن از محل اتکا و اتصال خود و حرکت کردن	۱. سیب از درخت به سمت پایین بر اثر نیروی جاذبه زمین، سقوط زمین افتاد.
افتادن ۲	خارج شدن از حالت ایستاده یا نشسته بر اثر ضربه ناگهانی	۲. از پله‌ها افتادم زمین.

در مرحله بعدی از تحلیل داده‌ها، برای هر فعل نمونه‌هایی ارائه کردیم. از آنجایی که مؤلفه‌های معنایی در سطح جمله پراکنده‌اند، از سطح واژه فراتر رفته و به تحلیل جمله می‌پردازیم. علاوه بر این، چون مؤلفه مسیر همواره در مفهوم‌سازی افعال حرکتی انتقالی نقش آفرینی می‌کند، نگارندگان سعی کرده‌اند تا نمونه‌هایی را برگزینند که طول مسیر در آن‌ها به نمایش گذاشته شده باشد. به دلیل اینکه بخشی از این پژوهش به بررسی مؤلفه‌های مسیر اختصاص دارد، بنابراین از الگوی [فعل حرکتی+گروه حرف اضافه‌ای^۹] پیروی کرده‌ایم.

از آنجاییکه در چارچوب شناختی در بازنمایی ذهنی افعال، مفهوم‌سازی موقعیت مطرح است، لذا این مفهوم‌سازی به شیوه‌ای پیوستاری مدنظر قرار گرفته است. با توجه به اینکه نگارندگان درصدد هستند تا تحلیلی آماری، روشن و قابل استناد از طریق نرم‌افزارهای تحلیل داده، همچون Microsoft Excel، SPSS19 ارائه دهند، لذا با علم به نکات فوق، نگارندگان برای گنجایش معنایی افعال، از ارزش ۰-۱ بهره می‌گیرند و از جزئیات بینابینی در طیف معنایی صرف نظر می‌کنند.

با بررسی پیکره پژوهش و همان‌طور که در شکل (۱) نمایش داده شده است، پس از جزء حرکتی که در تمام افعال حرکتی بسیط وجود دارد، مؤلفه «پیکر» از بسامد وقوع بیشتری نسبت به سایر مؤلفه‌ها برخوردار است.



شکل (۱) توزیع مؤلفه‌های اصلی حرکت

همان‌طور که پیشتر توضیح داده شد، مؤلفه مسیر دارای سه مؤلفه فرعی «مبدأ»، «طول مسیر» و «مقصد» است، شکل (۲)، نشان می‌دهد که مؤلفه فرعی «مقصد»، نسبت به سایر مؤلفه‌ها، از بسامد وقوع بالاتری برخوردار است و در مفهوم‌سازی مؤلفه مسیر نقش به‌سزایی ایفا می‌کند.



شکل (۲) توزیع مؤلفه‌های مسیر

تالمی معتقد است، دو مؤلفه بیرونی «سبب» و «شیوه» در مفهوم‌سازی افعال حرکتی نقش‌آفرینی می‌کنند. نگارندگان بر آن شدند تا این فرضیه را در افعال حرکتی بسیط زبان فارسی بررسی کنند، همان‌طور که شکل (۳)، نشان می‌دهد هر دو مؤلفه «سبب» و «شیوه»

در مفهوم‌سازی افعال حرکتی بسیط زبان فارسی نقش دارند و مؤلفه «شیوه» از بسامد وقوع بیشتری برخوردار است.



شکل (۳) توزیع مؤلفه‌های سبب و حالت

۶- نتیجه‌گیری

تالمی (۲۰۰۰ [۲۰۰۷]) چهار مؤلفه اصلی «پیکر»، «زمینه»، «مسیر [مبدأ، طول مسیر، مقصد]»، «جزء حرکتی» و دو مؤلفه بیرونی «سبب» و «شیوه» را در مفهوم‌سازی رویداد حرکتی مؤثر می‌داند. از نتایج پژوهش حاضر می‌توان این‌گونه بیان نمود که از میان چهار مؤلفه اصلی حرکت از دیدگاه تالمی (۲۰۰۰ [۲۰۰۷])، مؤلفه «پیکر» و از میان مؤلفه‌های فرعی مسیر، مؤلفه «مقصد [نقطه پایان]» نسبت به سایر مؤلفه‌ها از بسامد بیشتری در مفهوم‌سازی رویدادهای حرکتی برخوردار است. همچنین دو مؤلفه «شیوه» و «سبب» در افعال حرکتی زبان فارسی یا به صورت‌های ادغامی در فعل یا به صورت جداگانه در سطح جمله در مفهوم‌سازی رویداد حرکتی مؤثر هستند. تمرکز اصلی این پژوهش بررسی افعال حرکتی زبان فارسی از دیدگاه تالمی بوده است اما در مراحل مختلف پژوهش، نگارندگان با مفاهیمی روبرو شده‌اند که می‌تواند در شرح و بسط آرای تالمی نقشی تکمیلی ایفا کند، البته تحلیل دقیق هر یک از آن‌ها نیازمند پژوهش‌های مستقل دیگر خواهد بود که به شرح برخی از این مفاهیم می‌پردازیم:

طبقه‌بندی‌ای که بر اساس تعریف تالمی بیشتر معرفی شد، چندان جامع به نظر نمی‌رسد بنابراین نگارندگان تقسیم‌بندی تکمیلی پیشنهادی زیر را ارائه می‌کنند:

جدول شماره (۴) تقسیم‌بندی تکمیلی افعال حرکتی زبان فارسی

نوع حرکت	فعل	جمله شاهد
حرکت از طریق تغییر وضعیت بدن	نشستن، خوابیدن	(۲۵) همه بر روی زمین نشستند.
		(۲۶) اگر دماغت خون آمد بخواب روی زمین و سرت را بالا بگیر.
حرکت به واسطه اعمال نیرو	زدن	(۲۷) به او مشت زد.
حرکت به واسطه سرعت	گریختن	(۲۸) از دیوار پایین پرید و گریخت.
تماس ممتد پیکر و زمینه	سریدن/ سراندن	(۲۹) جانانان هنگام فرود با پاهای رو به بالا به سمت ساحل سرید.

نکته قابل توجه این است که برخی از افعال حرکتی می‌توانند به طور هم‌زمان در دو یا چند طبقه حضور یابند مانند فعل «سراندن» که در زمره حرکت‌های انتقالی نیز قرار دارد. این طور به نظر می‌رسد که معنی واژگانی فعل بر توزیع نابرابر مؤلفه‌ها تأثیرگذار است، در نمونه «در حالی که روسری را می‌چلاندم به طرف پله‌ها حرکت کردم»، پیکر «دست» در معنای فعل «چلانیدن» مستتر است.

همچنین به نظر می‌رسد، فارغ از تأثیر مؤلفه‌های حرکتی در مفهوم‌سازی رویداد حرکتی فعل، هر فعل حرکتی به هنگام بازنمایی، قالب^{۶۰} مربوط به خود را به همراه خواهد آورد. مفهوم «قالب» در زبان‌شناسی شناختی به این معنی است که برای فهم درست یک مفهوم، به دانشی مربوط به معنای دایره‌المعارفی آن نیاز است و مشخصاً «قالب‌ها» در درک معنی واژه‌ها بسیار مهم هستند. به عنوان مثال در فعل «پریدن» این‌طور به نظر می‌آید که اگر «پریدن» به معنای «پرواز کردن پیکر هواپیما، هلیکوپتر [غیر جاندار] باشد قالب سفر^{۶۱} برانگیخته می‌شود که در این قالب «مقصد» [به کجا رسیدن] از اهمیت بالاتری برخوردار است و اگر در معنای پریدن پرنندگان [جاندار] باشد قالب حرکت در طول آسمان^{۶۲} برانگیخته می‌شود و در این چارچوب آنچه که به پرواز در می‌آید یعنی «پیکر» دارای اهمیت است نه محل فرود آن.

60 frame

61 journey frame

62 motion through air frame

نکته دیگر اینکه، عامل «جاننداری» و «غیر جاننداری» نقش مؤثری در نحوه مفهوم‌سازی رویداد حرکتی ندارد، اما در برانگیختن قالب تأثیرگذار خواهد بود. رفتار مربوط به «جاننداری» و «غیر جاننداری» بسته به موضوع فعل تغییرپذیر خواهد بود، به عبارت دیگر، هر فعل قالب خاص خود را فرامی‌خواند و متقابلاً بر نوع رفتار «جاننداری» و «غیر جاننداری» تأثیر خواهد گذاشت.

منابع

- ازکیا، ندا (۱۳۹۰). حرکت در زبان فارسی: رویکردی شناختی و رده‌شناختی. رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
- پایگاه دادگان. www.dadegan.ir.
- پایگاه داده‌های زبان فارسی. www.pldb.iics.ac.ir.
- پشتوان، حمیده (۱۳۹۲). باز نمود رویدادهای حرکتی در گفتار روایی کودکان فارسی‌زبان در نگرش شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه الزهراء (س).
- حامدی شیروانی، زهرا و شهلا شریفی (۱۳۹۲). بررسی رده‌شناختی مقوله قمر در ساخت رویدادی افعال حرکتی در زبان فارسی. فصلنامه جستارهای زبانی، شماره ۱۸، ۷۱-۹۰.
- مسگرخویی، مریم (۱۳۹۱). باز نمود رویداد حرکت در فارسی: رویکردی شناختی. در: مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران، به کوشش محمد دبیر مقدم (صص ۱-۲۸). تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- مسگرخویی، مریم (۱۳۹۲). باز نمود رویداد حرکت در فارسی: رویکردی شناختی. رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Babai, H. (2011). Lexicalization of Motion Event in Persian. *Theory and Practice in Language Studies*, 1(2), 157-162.
- Fortis, J. M. (2010). Space in Language. In *Leipzig school summer on typology*, Leipzig.
- Ikegami, Y. (1987). Source vs. Goal: A Case of Linguistic Dissymmetry. In: R. Dirven and G. Radden (Eds), *Concepts of Case*, (pp. 122-146). Tübingen: Narr.
- Radden G., René Dirven and Marjolijn Verspoor (1999). Putting Concepts Together: Syntax. In: René Dirven and Marjolijn Verspoor (Eds), *Cognitive Exploration of Language and Linguistics*, (pp. 79-105). Amsterdam/Philadelphia: Benjamin.

- Slobin, D. I. (2004). The Many Ways to Search for a Frog: Linguistic Typology and the Expression of Motion Events. In: S. Strömquist & L. Verhoeven (Eds.), *Relating Events in Narrative: Typological and Contextual Perspectives in Translation* (pp. 219-257) Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Talmy, L. (1972). *Semantic Structures in English and Atsugewi*. Doctoral dissertation, University of California, Berkeley.
- Talmy, L. (1985). Lexicalization Patterns: Semantic Structure in Lexical Forms. In: T. Shopen (Ed.), *Language Typology and Syntactic Description, Vol. 3: Grammatical Categories and Lexicon* (pp. 57-149). New York: Cambridge University Press.
- Talmy, L. (2000a). *Toward a Cognitive Semantics*. vol. 1. Cambridge: MIT Press.
- Talmy, L. (2000b). *Toward a Cognitive semantics*. vol. 2. Cambridge: MIT Press.
- Talmy, L. (2007). Lexical Typologies. In: Shopen, T. (ED.), *Language Typology and Syntactic Universals (Vol. 3)*, 2nd edition (pp. 66 ° 169). Cambridge: Cambridge University Press.
- Ungerer, F. and H-J. Schmidt. (1996). *An Introduction to Cognitive Linguistics*. Oxford: Oxford University Press.